

بنیاد فرهنگی کهزاد

نام های کابل
در ادوار تاریخ

احمد علی کهزاد

نام های کابل در ادوار تاریخ

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

کابل که آبادی های موجوده آن بین حصار کهستانی آسمانی و شیردروازه و تپه های بی بی مهرو، شیرپور، کلوله پشته و تپه مرنجان افتاده و دورادور این حصار کوه های بلند پغمان، قوروغ، شاخ برنتی، و غیره حلقه سنگی دیگری تشکیل داده است، شهری است که در مرور تاریخ به نام های مختلف یاد شده و حتی داستان و اساطیر هم در اطراف اسمای آن قصه ها بمیان آورده است.

قرار تحقیقاتی که رویهمرفته در موضوع مراتب قدیم استقرار بشر بعمل آمده بعد از زندگانی مغاره نشینی، انسان در اوائل دوره جدید حجر از ارتفاعات و دامان کوه ها به ته دره ها و وادی ها فرود آمده و بالاخره در کنار مجرای رودخانه ها به تعمیر خانه های محقر و دهکده های ابتدائی پرداخته است.

کوبها:

قدیم ترین مأخذی که رودخانه کابل در آن ذکر شده سرود آریائی «ریگوید» است که در جزوه پنجم و دهم خود آنرا بنام «کوبها» یاد کرده است. آریا ها در سیر مهاجرت خود از «آریانایوجو» به باختر و از آنجا به علاقه های جنوب هندوکش کنار جریان رودخانه ها متوقف شده و بیشتر در سواحل آب های جاری به تقدیم قربانی ها میپرداختند. در علاقه های شرقی جنوب هندوکش اولین رودخانه ئی که کنار آن متوقف شده اند، همین رودخانه کابل است که به نام «کوبها» یاد شده است. در بین شبهه ئی نیست که رود کابل در سرود ریگوید بنام «کوبها» ذکر رفته ولی آیا کوبهای آریائی کدام شاخه رودخانه کابل را قیاس خواهید نمود؟ باشندگان کابل اسم رودخانه کابل را به جریان آبی میدهند که از وسط شهر میگذرد ولی در جغرافیای طبیعی افغانستان، رود کابل، رودی است که از مجموعه آب های شتل، و سالنگ و غوربند و پنجشیر و لوگر و سرخ رود و کنر و غیره تشکیل میشود. به این ترتیب واضح گفته نمیتوانیم که مقصد از «کوبها»ی آریائی رودخانه ایست که امروز از وسط آبادی های موجوده شهر حاضره کابل میگذرد یا از کدام معاون آن. احتمال زیاد می رود که مقصد از بازوی عمده آن یعنی مجموع آب های شتل و سالنگ و غوربند باشد که همه بنام پنجشیر یاد میشود.

تعیین صحیح مفهوم «کوبها» از این جهت مهم است که با آن میتوان موقعیت دهکده عصر ویدی آریائی را کنار آن معین نمود زیرا آبادی های موجوده شهر کابل در بین نقطه رودخانه و در چوکات سنگی آسمانی و شیردروازه چیزبست نسبتاً جدید و اینقدر قدامت ندارد. بهر حال چون قبل از تحقیقات عملی قبل التاریخی در بین مورد چیزی نمیتوان گفت. از موقعیت دهکده کنار رودخانه صرف نظر نموده و در اطراف ترکیب و مفهوم این اسم باستانی و قدیم آریائی متوجه میشویم.

نظر به تاریخی که که بران مهاجرت های آریائی از شمال به جنوب هندوکش داده اند، اسم «کوبها» از دو هزار سال (ق.م.)، یعنی از چهار هزار سال به اینطرف در مورد رودخانه کابل (بهر مفهومی که گرفته شود) استعمال میشد. صورت ترکیب و معنی کلمه «کوبها» هم تا یک اندازه معلوم است. این اسم مرکب از دو جزء است، یکی «کو» و دیگری «بها». «کو» در اکثر لهجه ها و زبان ها «آب» معنی دارد و نه تنها در سر کلمه «کوبها» آمده بلکه بعضی رودخانه های دیگر جنوب هندوکش که نام های نسبتی محلی در اسمای آنها تاثیر نه افکنده است مثل «کنر = کور»، «کرم = کورم»، «گومل» هم به این کلمه شروع میشود.

علاوه برین، به تفصیلی که بعدتر خواهیم داد، کلمه «کوا» هم در مورد رود کنر یکی از معاونین کابل و قسماً در مورد خود رودخانه کابل استعمال شده است.

با تحقیقات علمای زبان چنین معلوم میشود که زبانی که در آن همه واضحتر «کو» به معنی «آب» میباشد، زبان «سیتی» است که لهجه ئی از السنه هند و اروپائی میباشد. میگویند که عین این کلمه نزد آشوری ها هم معمول بوده که قرار تلفظ آنها «هیو» یا «ایوه» تلفظ میشد و برای این نظریه اسم «ایو فرات» نام قدیم رود خانه فرات را مثال می آرند که کلمه «ایو» یا «هیو» مرادف همان «کو» جزء اول آنرا تشکیل میداد. در زبان ایتالوی آب را «اکوآ» میگویند. ترک ها این کلمه را «سو» و تبتی ها «شیو» ساخته اند. یعنی تغییری در آن بمیان نیاورده بلکه تحت تاثیر تلفظ آنها شکل دیگری اختیار کرده است. کلمه «کو» در نگارشات مؤلفین کلاسیک یونان و لاتین رواج و استعمال خویش را از دست نداده چنانکه رودخانه های «کوفس»، «کوئس» و «کواسیس» که عبارت از رود کابل، الیشنگ، و کنر میباشد همه در اول نام خود این کلمه را حایز اند و خود رودخانه کابل در تمام نام های مختلف تاریخی خود از عصر ویدی گرفته تا امروز تمام اسمای کوبها، کوفس، کوفن، کاپل، کابل کلمه «کو» را یا بصورت صحیح یا با جزئی تغییر «وو» و «الف» بصورت «کا» محافظه نموده است.

باری «کوبها» نام آریائی رودخانه کابل مرکب از همین جزء است. قسمت اول آن شرح یافت و راجع به جزء دوم آن «بها» هنوز معلوماتی در دستم نیامده است.

ویکره ته:

در اوستا در جمله شانزده قطعه خاک آریائی و آریائی نشین که سرزمین مهم اوستائی را تشکیل میداد در مرحله هفتم از سرزمین «ویکره ته» یاد شده است. مدققین تا یک

زمانی در تعیین موقعیت «ویکره ته» متردد بوده و آهسته آهسته به این نتیجه رسیدند که مقصد از آن وادی کابل است. چنانکه دارمستتر در نوته 22 صفحه 10 جلد دوم ترجمه "اوستا"ی خود بفرانسه «ویکره ته» را نام قدیم «کاپل» یعنی «کابل» میدانند، و پارسی هائیکه تا امروز در حوالی بمبئی پیرو دیانت اوستائی میباشند، این نظریه را قرین حقیقت میدانند.

پس نام اوستائی کابل با مفهوم جامع تری که یک علاقه را احتوا کند «ویکره ته» بوده و «ویکره ته» یکی از قطعات خاک اوستائی بشمار میرفت.

در اوستا مرقوم است که در سرزمین قشنگ «ویکره ته» اهریمن «پیریکه خناتی» یعنی مفکوره بت پرستی را تولید کرد تا داخل بدن «کرسپ» یعنی هیولای بت پرستی شده و مردم را از راه بکشد و بت پرست بسازد. در افسانه های اوستائی «پیریکه» را بشکل پهلوان بت پرستی تصویر میکنند که آخر «شاوشیانی» یعنی پسر «زوراستر» بر او غالب شده، آئین غلط بت پرستی را از میان میبرد. چون در کابل و علاقه گرد و نواح آن در حوالی قرن دوم ق.م. آئین بودائی رقیب دیانت اوستائی گردید، از احتمال بیرون نیست که رقابت میان پیروان دو کیش باعث ظهور داستان هائی شده و طرفداران یکی غلبه خود و آئین خود را بر دیگر تصویر نموده باشند.

بهر حال مقصد اینجا از تذکار اسم «ویکره ته» یعنی نام اوستائی کابل است که بعد از نام «کوبها» قدیم ترین اسم این شهر و علاقه و حوزه را تشکیل میدهد.

بطليموس جغرافيه نگار يونانى مصرى كه در قرن دوم مسيحي ميزيست، در جغرافياى خود در حصه علياى رودخانه كابل شهرى را اسم ميبرد بنام «بگردا» يا «بگرده» كه از روى موقعيت عيناً به علاقه «وردك» فعلى سر ميخورد. اين كلمه «بگردا» يا «بگرده» بسيار مهم و بعضى ها در آن شكل وسطى كلمه يا اسمى را مي بيند كه يكطرف با «ويكره ته» اوستائى و طرف ديگر با «وردك» فعلى مقاربت دارد. مخصوصاً يك چيز ديگر اين نظريه را بيشتر امكان پذير ميسازد و آن اين است كه كلمه «بگردا» يا «بگرده» را كمى منقلب كرده و ميگويند كه اصلاً «بردكا» يا «بردكه» بوده و به اين صورت به كلمه «وردك» فعلى خيلى نزديك ميشود. همين قسم از احتمال بيرون نيست كه «بگرده» شكل يونانى نام اوستائى كابل يعنى «ويكره ته» باشد. اسم «وردك» كه امروز در مورد يك قبيله كشور ما و محل رهايش آنها بغرب كابل اطلاق ميشود، يك نام قديمى است و از امكان بعيد نيست كه مانند سائر قبايل و شاخه هاى آريائى با ورود آنها به جنوب هندوكش و استقرار شان در حوزه علياى رود كابل، اسم «ويكره ته» با آنها به حوزه كابل انتصاب يافته باشد. چنانكه «كننگهم» ميگويد كه اگر وردك ها قبيله با نفوذى بوده باشند، من به اظهار اين مطلب موافقت دارم كه اسم «ويكره ته» از نام ايشان به ميان آمده است (صفحه 38، جغرافياى قديم هند، جلد اول، تاليف كننگهم)

كسپاتيروس:

«کسپاتیروس» یکی از اسمای قدیمی است که هرودوت ذکر کرده و اکثر مؤلفین آنرا کابل تعبیر کرده اند. این اسم پیش از ظهور اسکندر حتی در قرن 5 ق.م. وجود داشت زیرا هینتی که داریوش اول تحت ریاست یکنفر یونانی موسوم به «سیلاکس» برای تعیین نقطه ریزش رود اندوس (سند) به بحر فرستاده بود، از شهر «کسپاتیروس» به کشتی سوار شده و از «پکتیکا» رهسپار شرق شدند. پکتیکا⁽¹⁾ همین «پسینخا» یا «پسینونخوا» است که سمت جنوبی و بعضی حصص مشرقی را هم در بر میگرفت. گفته نمیتوانیم که «کسپاتیروس» عیناً همین کابل فعلی بوده ولی درین هم شبههئی نیست که این شهر کنار یکی از معاونین رود سند که بطرف شرق جریان داشت، واقع بود و در عین زمان قرار تقسیمات جغرافیائی هرودوت داخل خاک پکتیکا بود. به این طریق کابل به بهترین وجهی این شرایط را بر میکند. (2)

کوآ:

قبل برین تحت عنوان «کوبها» اسم ویدی رودخانه کابل به لهجه سانسکریت قدیم آریانا که آنرا سانسکریت ویدی میگویند، شرح یافت. هکذا معنی جزء اول این کلمه یعنی «کو» هم شرح داده شد. از مناصفه دوم قرن چهارم ق.م. به بعد مؤرخین و جغرافیه نگاران یونان و لاتین مثل ارستوبول، ارسطو، استرابون، بطليموس اسم «کوآ» را در مورد یکی از معاونین اندوس (رود سند) استعمال کرده اند که بیشتر مدققین آنرا عبارت از رود کنر و برخی هم رود کابل تعبیر کرده و هر دو تعبیر درست است زیرا رود کنر هم به رودخانه کابل میریزد و مجموع این آبها بنام رود کابل به رود سند منتهی میشود.

کلمه «کوآ» که از قرن چهارم ق.م. تا قرن دوم مسیحی مدت 600 سال در نگارشات جمعی از نویسندگان کلاسیک آمده، اسمی است که به نام ویدی رود کابل یعنی کوبها منحیث آهنگ و تلفظ و صوت نزدیک تر است و معلوم میشود که اسم قدیم آریائی رود کابل تا قرن چهارم ق.م. در میان اهالی مروج بود و یونانی ها مخصوصاً ارستوبول مؤرخ که با اسکندر همراه بود، نام ویدی رود کابل را از زبان اهالی جنوب هندوکش شنیده و بصورت «کوآ» قید کرده است و نویسندگان تازه تر مخصوصاً بطليموس طوری مفهوم جغرافیائی آنرا استعمال کرده است که باید آنرا رود کنر تعبیر نمائیم. کلمه «کو» که پیشتر آنرا آب ترجمه نموده و متذکر شدیم که در سر اکثر نام های رودخانه های جنوب هندوکش شرقی وجود دارد اینجا واضح است و حتی به تنهایی تمام اسم را تشکیل داده است. این را هم پیشتر نشان دادیم که «کو» بعضی اوقات بصورت «کا» در سر اسمای مختلف کابل آمده. درین کلمه خوب دیده میشود که مجاورت «و» با «الف» ممدوده حرف اولی را ساقط ساخته و زمینه بعد از قرن دوم مسیحی برای تشکیل «کا» حاضر گردیده است.

اورتسپانه:

یک نام دیگری که تقریباً از شروع عهد مسیحی به اینطرف در مورد شهری استعمال شده که آنرا عموماً کابل میدانند، «اورتسپانه» است. استرابون جغرافیه نگار لاتینی که بین 54 ق.م. و 21 مسیحی میزیست، ازین شهر اسم برده. فاصله آنرا 2000 استاد از باختر و 1000 استاد از سرحدات هند مینویسد که به حساب کیلومتر 315 کیلومتر

از باختر و تقریباً 160 کیلومتر از هند میشود. استرابون این شهر را «چهار راه» خوانده و مؤلفین معاصر به اساس همین نظریه مینگارند که عبارت از کابل بوده و راه های باختر و هند و اراکوزی از آنجا منشعب میشد.⁽³⁾

بعضی از مدققین در اطراف ساخت و ترکیب و مفهوم این کلمه هم ملاحظاتی بعمل آورده اند. بعضی ها میگویند که صورت اصلی این کلمه «اورد هسته» بود که به لهجه پراکریت آنوقت «حصار بلند» یا «بالا حصار» معنی داشت. تارن بصورت حتم و یقین آنرا کابل میخواند.⁽⁴⁾

کوفن:

یکی از اسمای دیگری که غیر از بطلیموس سائر نویسندگان کلاسیک استعمال کرده اند «کوفن» است. این کلمه بحیث نام رود کابل استعمال شده و در مورد شهری هم اطلاق میشد که حتماً کنار همین رودخانه وقوع داشت. علاوه برین با کسره «ن» اخیر کلمه «کوفنه» هم دیده شده و بعضی ها «کوفنه» را کابلستان و «کوفن» را مراکز آن «کابل» تعبیر کرده اند و در مورد رودخانه آن هم استعمال شده است. در نگارشات مؤلفین کلاسیک به این وزن و به این ترتیب علاقه های زیادی اسم برده شده مانند «کاپیسانه»، مرکز آن «کاپیسا» و غیره. رودخانه «کوفن» با کمی تغییر «کوفس» هم خوانده شده. پس «کوفن» و «کوفس» هم در مورد رودخانه کابل و اول الذکر در مورد شهری که کنار این رودخانه واقع بود استعمال گردیده و در هر دوی آن کلمه «کو» واضح دیده میشود.

کاوفو:

تعلقات تهذیبی افغانستان و چین چیزی است که تاریخ در مرور زمانه آنرا توضیح کرده است و نفوذ متقابله آنها در عالم تهذیب یکی از دلچسپترین فصول تاریخ آسیای میانه است. با دو مقاله مختصری که یکی در شماره 164 تاریخی 16 میزان 1321 «انیس» و دیگری در شماره پنجم سال اول «آریانا» نشر شده است، اهمیت مأخذ چین ذکر شده و مختصراً شرح داده ام یکی از آن اسما «کاوفو» است که عبارت از کابل میباشد. «تسین هان شو» یعنی تاریخ اولین شاهان سلاله «هان» چین مینویسد که در «تاهیه» [تاجک زمین] پنج ایالت است که بنام های «هیومی»، «شوانگ می»، «کوئی شوانگ»؛ «میتون» و «کاوفو» یاد شده اند. این ایالات هم داخل افغانستان امروزی و به بعضی نظریه ها عبارت از: واخان، بدخشان، باختر، نورستان و کابل میباشد. در تعیین «کاوفو» به کابل نزد مدققین شبههئی نیست و منفق الرای آنرا کابل تعبیر میکنند. «کاوفو» در مأخذ فوق الذکر چین هم بصورت ایالت و هم به مفهوم مرکز ایالت مذکور آمده یعنی چنین ذکر شده است: «کاوفو مرکز آن کاوفو» یعنی کابل مرکز آن کابل که مقصد اولی ایالت یا ولایت و از دومی شهر و مرکز آن میباشد. مثل کابلستان و کابل، یا ولایت کابل و شهر کابل. «کاوفو» یا «کوفو» منحیث آهنگ و لهجه به کلمه «کوفن» مؤلفین کلاسیک نزدیک است. این را هم باید متذکر شد که در مأخذ جدید چین کلمه «کی پن» هم آمده که مفهوم جغرافیائی مختلفی دارد و نظر به وقت و موقع به کاپیسا و قندهار و نورستان و کشمیر تعبیر شده و یک مفهوم آن همین کابل است. «کی پن» هم به کلمه «کوفن» قریب است.

هكذا کلمه «کاپیسی» هم در مأخذ چینی آمده که عبارت از مرکز «کاپیسا» بود و موقعیت آنرا در بگرام قرار میدهند. چیزیکه مربوط به این مقاله قابل تذکر است نظریه «مارگنسترن»، زبان شناس معروف نارویژی است که در 1924 در مورد زبان های آریائی هندوکش مطالعاتی در کابل نموده است. پروفیسر مذکور میگوید که در زبان «پراچی» و «اورمیری» کلمه «کاپیسی» بصورت «کاوی» میشود و (ش) قبل از اینکه بکلی از بین برود به (ژ) و (ر) تبدیل شده چنانکه در زبان های مجاور دسته ایرانی این موضوع مشهود است. مثلاً در زبان زیبای «کاپیشی» «کاول» میشود و این شکل آخری فعلی پهلوی این نام (کابل) است. راجع به اینکه اسم «کابل» از کلمات قدیم زبان «پراچی» و «اورمیری» برآمده مخالفت هائی به میان خواهد آمد ولی بهر حال از روی تعریف چنین معلوم میشود که «کیا - بی - شی» متذکره هیوان تسنگ همین کابل باشد نه «کوشان» دره غوربند.⁽⁵⁾

«کارورا» و «کابورا»:

بطلیموس جغرافیه نگار یونانی مصری در جمله شانزده شهر و قصبه ولایت پاروپامیزاد از قبیل «لوکرنا» (لوگر)، «ارگودا» (ارغنده)، «بگردا» (وردک)، «کزکه» (غزنه) و عده دیگر که مفهوم و موقعیت آن تعیین نشده از شهر «کارورا» هم اسم برده است. «اندره برتلو» در کتاب آسیای قدیم مرکزی و جنوب شرقی که عبارت از تبصره بر متن جغرافیائی بطلیموس میباشد، شهر «کارورا» را کابل خوانده و مینگارد که این مسئله قابل دقت است که از زمانه های باستان به اینطرف کابل شامل دو حصه بود چنانچه امروز هم رودخانه آنرا به دو حصه تقسیم نموده. حصه تجارتی بطرف شمال و بالاحصار بطرف جنوب. بهمین مناسبت «کارورا» و «اورتسپنه» را کابل تعبیر نموده که اولی قسمت تجارتی و دومی بالاحصار شهر را در بر میگرفت. بعضی ها چنین تصور میکنند که کلمه «کارورا» که بطلیموس استعمال کرده اصلاً «کابورا» بوده چنانکه پروفیسر «ولسن» در کتاب «آریانا انتیکوا» یعنی «آریانای عتیق» این شهر را «کارورا» یا «کابورا» خوانده (صفحه 176). به این ترتیب میبینیم که آهسته آهسته به شکل اسم کابل فعلی نزدیک میشویم زیرا (ر) به (ل) ابدال میشود و حرف علت هم از آخر اسم سقوط میکند. بهر حال از قرن دوم مسیحی به بعد زمینه برای ظهور کلمه شبیه به اسم کابل آماده شده است. بطلیموس باشندگان ولایت پاروپامیزاد (ولایت کابل) را به چهار دسته تقسیم نموده:

در شمال و در کوه ها «بولیت ها»،
در غرب اریستوفیل ها،
در جنوب غرب پارسی ها،
و در جنوب پارسونت ها.

از این چهار دسته «بولیت ها» را بعضی «کابولیت ها» خوانده و آنرا باشندگان کابل تعبیر کرده ولی گمان میکنم که این نظریه خلاف متن بطلیموس باشد زیرا اول این کلمه (کا) ندارد و باز باشندگان یک شهر معین نیست بلکه اهالی کوهسار شمال ولایت پاروپامیزادی خوانده شده اند و تحقیق و تعیین آنها موضوعی است جداگانه.

کابل:

کابل کلمه ایست که منحنیث وزن و آهنگ و تعداد حروف از همه اسمای تاریخی و باستانی که تا حال مطالعه نمودیم به نام فعلی «کابل» نزدیکتر است. این کلمه در ادبیات پهلوی، مخصوصاً در «بنداهش» آمده است. یک جای در جمله: «کابل دوش سایک» آمده و از روی تفسیر پاورقی 22 صفحه 10 جلد دوم زند اوستا ترجمه دارمستتر به فرانسوی چنین معلوم میشود که سایه درختان یا سایه کوه های کابل برای سلامتی بدن خوب نبوده و بنداهش مذمت آنرا کرده است. در جای دیگر کابل و عشق پری تذکار شده که آنرا به «بت پرستی» اهالی کابل تعبیر کرده اند. بهر حال مقصد از وجود کلمه «کابل» در ادبیات پهلوی است که متن بنداهش در آن شبهه نمیگذارد و آخرین صورت اسم کابل است که در ادبیات پیش از اسلام مملکت دیده شده است.

کلمه کابل در داستانهای فولکلوری که هنوز هم در خاطرات مردم ثبت است اثر افکنده زیرا میگویند که اسم اصلی شهر از دو جزء «کاه» و «پل» مرکب و «کاه پل» بوده و برای تعبیر آن چنین قصه میکنند که در زمانه های قدیم در موضع کابل فعلی آب بود و میان آب جزیره ئی وقوع داشت و در آن جزیره چند خانواده موسیقی نواز زندگانی میکردند. روزی پادشاهی با سپاه خویش به اینجا رسیده دید همه جا را آب گرفته. مشاورین مشوره دادند که باید کاه به تدریج به اندازه زیاد به آب افکنده شود تا راه عبور به جزیره فراهم شود. در اثر امر شاه هزارها خروار کاه به آب افکنده و به این ترتیب پلی از کاه ساختند و از این جهت اینجا را «کاه پل» گفتند. این قصه دلچسپ است و نشان میدهد که دانش عوام خالی از پاره حقایق نیست زیرا موافق به تحقیقات طبقات الارضی کابل یک وقتی دریاچه بوده. خاطرات عوام صورت استعمال کابل را بیاد داشته و چون محل استعمال آنرا در ادب پهلوی فراموش کرده است برای وجه تسمیه آن قصه و داستانی ساده درست کرده اند.

کابل:

کابل آخرین شکل اسم شهر است که به شهادت شاهنامه فردوسی بیش از هزار سال به اینطرف معمول و مروج است. این اسم با اسمای قدیمی که به تدریج دیده و مطالعه شد از همه بیشتر به آخرین اسم باستانی شهر یعنی «کابل» قرابت و مشابهت دارد و با ابدال (پ) به (ب) که قریب المخرج اند شکل کابل فعلی بمیان آمده است. بسیار اسمای پهلوی با جزئی تغییر و تبدیل و تقدم و تاخیر حروف تا امروز زنده و مروج است که مطالعه و تطبیق آنها تحقیقات جداگانه میخواید و اینجا بطور مثال دو اسم «بخل» و «بامیکان» پهلوی را ذکر میکنم که از اولی «بلخ» و از دومی «بامیان» به میان آمده است و هر دو اسم تا امروز معمول است. همین قسم «کابل» هم از همان کلمه پهلوی «کابل» تشکیل شده یا به عبارت دیگر عین همان کلمه است که با تغییر (پ) به (ب) بعد از نفوذ زبان عرب بصورت تعریب از هزار سال به اینطرف در ادب و تاریخ ما زنده میباشد.

یادداشت ها:

- 1- کلمه پکتیکا در این مقاله بسیار پیش از آنکه نام ولایتی در افغانستان قرار بگیرد استعمال شده است و بنا بران معنی کلی دارد و مشخص با ولایت پکتیکا امروزی نمیباشد. (ب ف ک)
- 2- صفحات 199 و 299 جغرافیای هرودوت تالیف تلوایز ویلر ملاحظه شود.
- 3- صفحات 96 و 290 کتاب آسیای قدیم مرکزی و جنوب شرقی به اساس نظریات بطلموس تالیف اندره برتلو.
- 4- صفحات 460 و 471 کتاب یونانی ها در باختر و هند.
- 5- راپور هیئت زبان شناسی در افغانستان بقلم جارج مارگنسترن، صفحه 37.

/مجله آریانا، شماره 20، اول سنبله 1323، کابل//نشر مجدد فیروزی 2012، بنیاد
فرهنگی کهزاد/